

تبیین ژئوپولیتیکای مناقشه قومی در بلوچستان پاکستان

امیر هوشنگ میر کوشش

پژوهشگر و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول) ammirkoooshesh@gmail.com

محمد مهدی مظاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۷

چکیده

پاکستان یکی از کشورهایی است که دغدغه‌های سیاسی - امنیتی بسیار زیادی در سطح داخلی، منطقه و حتی در سطح بین‌الملل دارد. این کشور در داخل با افراط‌گرایی مذهبی و قومی مواجه است. در سطح منطقه‌ای با دو بحران افغانستان و کشمیر دست به گریبان است و در سطح بین‌الملل با فشارهای ناشی از بهره‌مندی این کشور از سلاح‌های اتمی و نیز ارتباط اسلامیت‌های این کشور با القاعده روبرو است. در این مقاله، مناقشه قومی بلوچستان به عنوان یکی از معضلات پاکستان مورد بررسی قرار گرفته است. شناخت ریشه‌های این مناقشه و بازتاب‌های آن هدف اصلی این مقاله است. ژئوپولیتیک بستر و زمینه‌ای است که این مناقشه در چارچوب آن تحلیل شده است. یافته‌های این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی به دست آمده نشان می‌دهد که بحران توزیع و تبعیض ناسیونالیسم بلوچ را به سوی تجزیه طلبی سوق داده است. این گرایش‌های تجزیه طلبانه پیامدهای منفی را نیز برای همسایگان از جمله ایران به دنبال دارد.

واژگان کلیدی: قوم بلوچ، ناسیونالیسم بلوچ، هویت قومی، ژئوپولیتیک، بلوچستان، تجزیه طلبی.

مقدمه

نقشه سیاسی پاکستان نشان می‌دهد که این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خود که مناطق سوق‌الجیشی آسیای جنوب غربی، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و کشور چین را بهم متصل می‌سازد در محاسبات ژئوپولیتیکی جهان و منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پاکستان شاید تنها کشوری است که بر اساس هویت اسلامی مشترک به وجود آمده است. پاکستان حدود ۱۷۲ میلیون نفر جمعیت دارد و ششمین کشور پرجمعیت جهان است. ۹۶ درصد جمعیت آن مسلمان هستند. ۷۵ درصد جمعیت مسلمان سنی و اکثریت آن‌ها از فرقه حنفی هستند، حدود ۲۰ درصد مردم پاکستان شیعه هستند (synnott, 2009: 16). کشور پاکستان در آسیای جنوبی است و قسمتی از آن نیز در خاورمیانه است و دارای مرزی هزار کیلومتری با دریای عمان در جنوب است. پاکستان از غرب با ایران و افغانستان، از شرق با هندوستان، و از شمال با چین هم مرز است. مساحت کشور پاکستان ۸۰۳۹۴۰ کیلومتر مربع است و نواحی شرقی آن بر روی فلات هند و نواحی غربی و شمالی بر روی فلات ایران و سرزمین اورآسیاست. تقسیمات کشوری پاکستان شامل چهار ایالت بلوچستان به مرکزیت کوئته، ایالت سرحد شمال غربی به مرکزیت پیشاور (NWFP)^۱، ایالت پنجاب به مرکزیت لاهور، ایالت سند به مرکزیت بندر کراچی و یک منطقه فدرال پایتخت (اسلام آباد)، منطقه خود مختار قبایلی به مرکزیت میران شاه (FATA)^۲، منطقه جامو و کشمیر به مرکزیت مظفر آباد، منطقه شمالی به مرکزیت گیلکت. ایالت بلوچستان و ایالت سرحد شمال غربی خود نیز دارای مناطق خود مختار قبایلی هستند. (PATA)^۳ بر طبق آمار سال ۲۰۰۶، پنجابی‌ها بزرگ‌ترین گروه قومی-زبانی پاکستان هستند که شامل ۶۶ درصد کل جمعیت پاکستان می‌شوند، دیگر گروه‌های مهم سندی‌ها ۱۳ درصد، پشتون‌ها ۸/۵ درصد و بلوچ‌ها ۵ درصد و مهاجران که به عنوان گروه نژادی محسوب نمی‌شوند ۷/۵ درصد جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهند. وضعیت اقوام اصلی پاکستان در نقشه شماره ۱ آمده است.

قومیت به ترکیب پیچیده‌ای از ویژگی‌های نژادی، فرهنگی، تاریخی می‌گویند که جوامع را احتمالاً به اقوام سیاسی متخاصم تقسیم می‌کند. بلوچستان پاکستان به دلیل هم مرز بودن با ایران و افغانستان و اقلیت قومی بلوچ و وسعت زیاد همراه با منابع و معادن غنی از اهمیت استراتژیکی و

1. North West Frontier Province

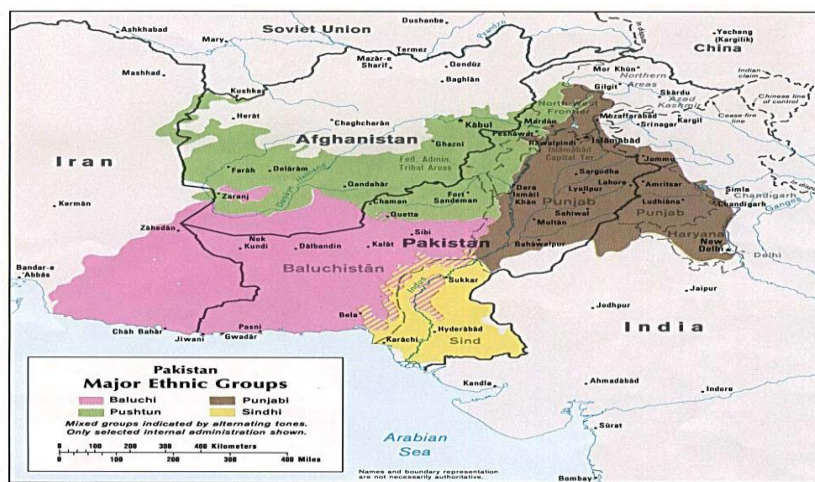
2. Federally Administered Northern Areas

3. Provincially Administrated Tribal Areas

تبیین ژئوپولیتیکی مناقشه قومی در بلوچستان پاکستان / ۱۶۳

ژئوپولیتیکی مهمی برخوردار است. اختلافات قومی در پاکستان از شروع تاسیس این کشور در سال ۱۹۴۷ میان بازیگران سیاسی بلوچستان و دولت مرکزی پاکستان بروز کرده و به خشونت و جنگ انجامیده است. تمایلات استقلال طلبانه بلوچها همواره توسط ارتش پاکستان سرکوب شده است. شورشهای سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۷۳، و ۲۰۰۴ باعث افزایش تمایلات جدایی طلبانه گردیده است. این مقاله با بررسی موقعیت ژئوپولیتیکی بلوچستان در صدد پاسخ به این سؤال است که چه علل و عواملی در گرایشهای تجزیه طلبانه بلوچستان پاکستان دخیل است و تجزیه طلبی در بلوچستان چه تأثیری بر ثبات داخلی و منطقه‌ای پاکستان برجا می‌گذارد؟ فرضیه این مقاله آن است که بحران توزیع و تبعیض مهم‌ترین عامل در تحریک ناسیونالیسم بلوچ به سوی تجزیه طلبی است و این مهم پیامدهای منفی بر ثبات داخلی و منطقه‌ای پاکستان دارد.

به لحاظ سازماندهی پژوهش، این مقاله از چند بخش تشکیل شده است. در ابتدا نگاهی کلی به مناقشات داخلی پاکستان خواهیم داشت تا تصویری از تلاطمها و آشوبهای قومی، مذهبی و سیاسی در این کشور را به نمایش بگذاریم. در گام بعدی بر بلوچستان پاکستان تمرکز خواهیم کرد تا زمینه‌ها و بسترها و سپس علل و عوامل گرایشهای تجزیه طلبانه در این ایالت را توضیح دهیم. در پایان نیز نتیجه خواهیم گرفت که چشم‌انداز تجزیه طلبی در بلوچستان پاکستان چگونه است.



نقشه شماره ۱: اقوام اصلی پاکستان

مناقشات داخلی پاکستان

ایالات پاکستان شامل پنجاب، سند، ایالت سرحد شمالی و بلوچستان از تفاوت‌های زبانی، نژادی ناشی از سنت منحصر به فرد هر منطقه برخوردارند. (Talbot, 1988: 13) پنجاب طبق بیان محمد علی جناح بنیان پاکستان است و ارتش و اقتصاد را در دست دارد و ایالتی صنعتی است. ایالت سند نیمه فئودالی و کشاورزی است. ایالت سرحد شمالی مهم‌ترین جمعیت پشتون را در خود جای داده است و بیشتر پناهندگان افغان در آنجا هستند و مسیر ترانزیت قاچاق به افغانستان است. ایالت صحرائی بلوچستان که هم مرز ایران و افغانستان است و فقر و بی‌سوادی از مشخصات آن است. با وجود منابع معدنی، ذغال سنگ و ذخایر گاز و نفت مردم این ایالت بسیار فقیر هستند. علاوه بر چهار ایالت پاکستان مناطق قبایلی خودمختار به صورت فدرال (FATA) اداره می‌شوند (Synnot: 22-23). ایالات مختلف پاکستان اشتراکات کمی با یکدیگر دارند و از اختلافات ریشه‌ای رنج می‌برند و تنش بین آن‌ها در مورد تامین و دسترسی به منابع طبیعی مثل آب و گاز اختلافات عمیق‌تری را به وجود آورده و تمایلات جدایی‌طلبانه را در سال‌های گذشته دامن زده است. چالش‌های موجود ناشی از ضعف سیاست‌ها و سازمان‌های کشور است. تقریباً هر دهه از تاریخ ۶۲ ساله این کشور نشان از حکومت نظامیان دارد. (Synnot: 24-25)

یکی از عوامل درگیرهای قومی و مذهبی در پاکستان را می‌توان استفاده سکولارها و نظامیان از مذهب برای پیشبرد مقاصدشان از جمله رویارویی با تهدیدات خارجی واقعی و فرضی نام برد. مثل استفاده از گروه‌های مذهبی در جنگ افغانستان و کشمیر. مدارس طالبان که از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی و با حمایت مالی و معنوی ضیاء الحق و پشتیبانی امریکا جهت تربیت جنگجویان اسلامی علیه شوروی به وجود آمد، پس از سقوط شوروی نیز به رشد خود ادامه دادند و تا سال ۱۹۸۸ با حمایت مالی ISI^۱ و عربستان سعودی و کشورهای عربی خلیج فارس ۸۰۰۰ مدرسه رسمی و ۲۵۰۰۰ مدرسه غیر رسمی به وجود آمد. (Synnot: 32) این مدارس اکنون منشاء بسیاری از چالش‌های داخلی پاکستان است.

اقتصاد پاکستان یک اقتصاد مبتنی بر کشاورزی است. ۴۴٪ جمعیت این کشور در بخش کشاورزی فعال است. سهم تولید در GDP این کشور ۲۱٪ است. نرخ رشد جمعیت ۲/۴ درصد است که نرخ بالایی است. نرخ رشد سن کار نیز ۳٪ است که رقم بالایی است. مجموعه این مسائل

1. Inter-Services Intelligence Department

باعث شده است بخش زیادی از جامعه پاکستان با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی کنند و این مساله مشکلات بی شماری را برای اکثریت مردم این کشور به وجود آورده است. (Synnott: 32) در مجموع پاکستان از بیکاری، بی سواد و درآمد سرانه پایین رنج می برد. یک سوم جمعیت زیر خط فقر هستند و ۲۱ درصد دیگر درمرز خط فقر قراردارند. این فقر اقتصادی از عوامل گرویدن جوانان به گروه های جهادی و طالبان و گسترش طالبانیم گردیده است.

از عوامل مناقشه برانگیز دیگر در پاکستان خط دیوراند بین مرز افغانستان و پاکستان است. بیشتر جمعیت اطراف و نزدیک مرز افغانستان قبیله ای هستند. قبیله پشتون در بخش شمالی منطقه و قبایل بلوچ در بخش جنوبی ساکن هستند. خط دیوراند بین مرز پاکستان و افغانستان به طول ۲۵۶۰ کیلومتر از زمان ظهور NWFP در شمال تا غربی ترین نقطه بلوچستان در جنوب را که شامل بیشترین ویژگی های طبیعی مثل رودخانه ها و سرچشمه های آب است را در بر می گیرد و روستاهای پشتون ها در وزیرستان را از یکدیگر جدا می کند. پاکستان خواهان تثبیت این خط و به رسمیت شناخته شدن آن توسط افغانستان است که تا کنون هیچ دولتی در افغانستان این خط را به رسمیت نشناخته است. افغانستان خواهان دسترسی به دریای آزاد و رویای الحاق مناطق قبایلی پاکستان به افغانستان است بنابراین این خط را به رسمیت نمی شناسد، در حالی که پاکستان خواهان حفظ وضع موجود است. (Haqqani, 2005:313)

در همین حال تمرکز نامتناسب دولت پاکستان بر ایدئولوژی، مقدمات نظامی و اتحادهای خارجی باعث تنش در روابط داخلی و خارجی گردیده است. ایدئولوژی اسلام به عنوان ایدئولوژی حکومت ابزاری برای تعریف هویت پاکستان از زمان تاسیس پاکستان بوده است. رهبران پاکستان از احساسات مذهبی برای تقویت هویت ملی کشور استفاده نموده اند. اقدام سیاسی پاکستان برای یک دولت ایدئولوژیک با اقدام استراتژیک صدور ایدئولوژی جهادی برای نفوذ منطقه ای تکمیل گردیده است. در طول بحران ۱۹۷۱ بنگلادش، نظامیان پاکستان از اسلام گراهای تندرو استفاده نمودند. شورش بنگالی ها و حمایت هند و سرکوب شدید ارتش پاکستان منجر به انتخاباتی شد که به جدایی بنگلادش از پاکستان انجامید. پاکستان با ترکیبی از ملی گرایی مذهبی و نظامی اداره می شود و در نتیجه با اتحاد مساجد و نظامیان گروه های مذهبی مسلح و غیر مسلح به تدریج قدرت گرفتند. (Synnott:99-102)

حاکمان پاکستان به طور سنتی شبه نظامیان اسلام گرا را به خدمت گرفتند. تاکید پاکستان بر هویت اسلامی هم‌زمان با دولت ذوالفقار علی بوتو در اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت و با دولت نظامی ژنرال ضیاءالحق تا دهه ۱۹۸۰ به شدت گسترش یافت. تلاش‌های ضیاء الحق در اسلامیزه کردن، پاکستان را به یک مرکز مهم ایدئولوژیکی و سازمانی جنبش‌های اسلام‌گرا تبدیل نمود. (Haqqani:316-317) بیش از دو دهه است که ISI از شبه نظامیان مسلمان برای جنگ‌های مخفی خود استفاده می‌کند. موفقیت گروه‌های جهادی علیه اتحاد شوروی پاکستان را ترغیب نمود که این جهاد را علیه هند و کشورهای آسیای مرکزی به کار گیرد. (Hussain,2007:12) پاکستان از اسلام به عنوان دکترین استراتژی سیاسی نظامی در جهت کسب پرستیژ استفاده می‌کند.

بلوچستان

تحولاتی که در قاره اروپا روی داد، موجب کشیده شدن میدان رقابت کشورهای اروپایی به دیگر قاره‌ها به خصوص آسیا شد. یکی از سرزمین‌هایی که اهمیت زیادی برای دولت‌های اروپایی داشت، هندوستان بود. در جریان رقابت اروپایی‌ها برای تسلط بر هندوستان، سرزمین‌های مجاور آن به عنوان معابر دسترسی به آن سرزمین، اهمیت خاصی یافت. یکی از این نواحی بلوچستان بود. توجه دولت انگلیس به بلوچستان به عنوان کمربند دفاعی جنوب غربی هند و از طرف دیگر نگاه متمرکز شاهان قاجار به بلوچستان موجب تقابل سیاست آنان شد. در این زمان دیپلماسی قوی انگلستان در برابر دیپلماسی ضعیف قاجار قرار گرفت. انگلیسی‌ها برای رسیدن به اهداف خود دست به هر اقدامی زدند و نقشه‌های گوناگونی را به اجرا در آوردند، تا اینکه در نهایت بلوچستان را به عنوان سپر دفاعی هندوستان بین هندوستان و ایران تقسیم کردند.

اهمیت هندوستان برای امپراتوری انگلیس به قدری بود که برخی سیاستمداران بر این عقیده بودند که امکان زیستن برای انگلستان بدون هندوستان وجود ندارد. در انگلستان این اجماع پدید آمد که روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمرو خود می‌باشد و از همین جا طرح «مسئله شرق» یا «بازی بزرگ» ریخته شد. در این طرح، بلوچستان به عنوان سرزمین حایل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده روسیه به هندوستان از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار شد. در این برهه زمانی انگلیس به دنبال سد دفاعی محکم و استواری می‌گشت تا بتواند با خیال راحت‌تری به سلطه خود در هندوستان ادامه دهد. آنان سد دفاعی خود را

در مناطق مرکزی بلوچستان یافتند که دولت مرکزی ایران بعد از تصرف آن سیاست قاطعی برای تسلط کامل بر آن نداشت و این همان چیزی بود که انگلیسی‌ها خواستار آن بودند چرا که به راحتی می‌توانستند مناطق استراتژیک را از همدیگر جدا کرده به نقشه خود یعنی ایجاد کمربند حایل دست یابند.

با پایان یافتن جنگ‌های ایران و روسیه، دولتمردان ایران تصمیم گرفتند بلوچستان را تحت تصرف درآورند اما انگلیسی‌ها تصور می‌کردند که دولت ایران هر قدمی که به سمت هندوستان بر می‌دارند به اشاره دولت روس است. ایران از آغاز سلطنت قاجاریه مرز طبیعی جنوب شرقی خود را با احتساب بلوچستان، رود سند می‌دانست. عباس میرزا در خلال گفت‌وگوهای دوستانه و خصوصی با انگلیسی‌ها بارها به این مطلب اشاره کرده بود و محمد شاه نیز بر همین عقیده بود. در نتیجه انگلیسی‌ها درصدد ممانعت از پیشروی ایران به طرف شرق برآمدند که اولین مورد آن مسئله هرات و به دنبال آن تقسیم بلوچستان بود که با تعیین حدود مرزی این مناطق، هم خط دفاعی هندوستان را کامل کردند و هم به پیشروی ایران به سمت شرق برای همیشه پایان دادند.

پاکستان و ایران دارای مرز مشترک طولانی با یکدیگر می‌باشند. مرزهای مشترک ایران و پاکستان از نظر جغرافیایی جزئی از فلات بلوچستان به شمار می‌رود. بلوچستان نام بخش جنوبی استان سیستان و بلوچستان ایران و همچنین بزرگ‌ترین ایالت کشور کنونی پاکستان است که در غرب این کشور واقع شده و بدان بلوچستان پاکستان می‌گویند. زبان مردم بلوچستان بلوچی است که جزو خانواده زبان‌های ایرانی محسوب می‌گردد. زبان‌های ایرانی نیز یکی از زیر خانواده‌های زبان‌های هند و اروپایی است. جد بزرگ این زبان ایرانی باستان است. استان سیستان و بلوچستان ایران، از دو بخش تشکیل شده است: سیستان که شامل زابل و بخش‌های اطراف آن است و بلوچستان که زاهدان و سایر بخش‌های جنوبی استان را در بر می‌گیرد. زبان مردمان بلوچستان بلوچی است اما زبان مردمان سیستان فارسی با گویش سیستانی می‌باشد.

بی‌نظیر بوتو رهبر فقید حزب مردم در مورد بلوچستان می‌گوید: بلوچستان پاکستان بزرگ‌ترین ایالت پاکستان با ۸ میلیون جمعیت است. یکی از بزرگ‌ترین منابع غنی گاز در بلوچستان است. سال‌ها است که بلوچستان دست‌خوش نزاع و درگیری برای استقلال است. در زمان دولت اول من، حزب مردم به ساخت بنادر در ساحل مکران شامل بندر گوادر اقدام نمود. (Bhutto, 2008: 159)

درگیری‌های ارتش پاکستان و اقوام بلوچ در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۷۳ و ۲۰۰۴ به علت نارضایتی بلوچ‌ها از دولت مرکزی، فقر اقتصادی و توسعه اجتماعی در بلوچستان به وقوع پیوست، در حالی که بلوچستان دارای ۲۰ درصد ذخایر معدنی و انرژی پاکستان است. بلوچ‌ها معتقدند که بلوچستان مستعمره پنجاب است که پرجمعیت‌ترین و قدرتمندترین ایالت پاکستان را تشکیل می‌دهد. (Grane, 2006:3) نقشه شماره ۲ موقعیت بلوچستان پاکستان و دو قوم پشتون و بلوچ را نشان می‌دهد.

نقشه شماره ۲: موقعیت دو قوم پشتون و بلوچ در بلوچستان



موقعیت ژئوپلیتیکی بلوچستان

بلوچستان پاکستان که با سه کشور پاکستان، ایران و افغانستان و مرزهای دریای عمان هم‌مرز است، ایالتی وسیع و کم جمعیت است. جمعیت بلوچستان ۶۵۱۱۰۰۰ نفر است و وسعت آن ۳۴۷۱۹۰ کیلومتر مربع حدود ۴۴ درصد خاک پاکستان را تشکیل می‌دهد. بلوچستان در درون مرزهای خود دارای تضادهای فراوانی است که می‌تواند منطقه را تحت تأثیر قرار دهد، از جمله تضاد بین ایالات متحده آمریکا و طالبان. بخش بزرگی از عملیات نظامی آمریکا در افغانستان از پایگاه‌های پاسنی (Pasni) و دالبندین (Dalbandin) سرزمین بلوچستان انجام می‌گیرد. اگر فشار بر نیروهای غربی در افغانستان افزایش یابد و غیرقابل تحمل شود، واشنگتن و متحدانش می‌توانند از ناسیونالیسم بلوچ، در مقابله با طالبان استفاده نمایند.

علاوه بر این، با وجود آن که بلوچستان کم جمعیت ترین ایالت پاکستان (در حدود ۵/۱ درصد کل جمعیت) است، اما از لحاظ اقتصادی و استراتژیک بسیار مهم است. بخش مهمی از انرژی پاکستان و منابع معدنی، شامل ۳۶ درصد کل گاز در این ایالت قرار دارد. همچنین بلوچستان دارای مقادیر زیادی ذغال سنگ، طلا، مس، نقره، پلاتین، آلومینیوم، و مهمتر از همه، اورانیوم است و یک منطقه ترانزیت بالقوه برای خط لوله انتقال گاز طبیعی از ایران و ترکمنستان به هند و پاکستان می باشد.

ساحل بلوچستان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این سواحل پاکستان را از یک منطقه اقتصادی انحصاری با قابلیت انتقال نفت و گاز و مواد معدنی در طول تقریباً ۱۸۰،۰۰۰ کیلومتر مربع برخوردار می سازد و به بلوچستان اهمیت استراتژیک قابل توجهی می دهد. از سه پایگاه دریایی پاکستان دو پایگاه دریایی اورمارا و گوادر در سواحل بلوچستان قرار دارند. علاوه بر این بلوچستان در نزدیکی تنگه هرمز در ورودی خلیج فارس واقع شده است. بندر گوادر می تواند به بیش از بیست کشور شامل کشورهای خلیج فارس، دریای سرخ و آسیای مرکزی و افریقای شرقی تسهیلات بندری و انباری و صنعتی ارائه دهد. بندر گوادر که با وسعت ۷۲۵ کیلومتر در غرب کراچی واقع شده است، برای تقویت دفاع استراتژیک پاکستان به عنوان بندر جایگزین کراچی می باشد که روزگاری مورد محاصره نیروی دریایی هند قرار گرفت. آسیب پذیری کراچی زمانی تایید شد که بار دیگر در درگیری کارگیل مورد محاصره طولانی قرار گرفت. (Qaisrani, 2005:3) در واقع، پروژه گوادر بخشی جدایی ناپذیر از سیاست پاکستان در تنوع بخشیدن به امکانات بندری این کشور مبدل گشت. ساخت پایگاه اورمارا در بلوچستان که در سال ۲۰۰۰ عملیاتی شد نیز بخشی از این سیاست است. (Grane:3) حضور چین بر اهمیت بیشتر بندر گوادر افزوده است. در واقع، این بندر عمدتاً با سرمایه و کار چین ساخته شده است. حتی برخی آن را به عنوان پایگاه دریایی چین در اقیانوس هند جهت محافظت پکن از خطوط تدارکاتی نفت این کشور و در مقابله با حضور رو به رشد ایالات متحده در آسیای جنوبی می دانند. (Niazi, 2005)

دلایل بحران

از ابتدای استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ تاکنون نوعی واگرایی بین بلوچ ها و دولت مرکزی وجود داشته است. این گرایش های واگرایانه در سال های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۷۳ و ۲۰۰۴ منجر به

درگیری‌های نظامی شدیدی بین بلوچ‌ها و ارتش پاکستان گردید. اگرچه واگرایی میان بلوچ‌ها و دولت ممکن است علل گوناگونی داشته باشد، اما سه عامل در این میان برجسته‌تر به نظر می‌رسند: سلب مالکیت، در حاشیه قرار گرفتن (سلب هویت)، و خلع ید (سلب منابع).

سلب مالکیت: بلوچستان موفق به بهره برداری از ذخایر گاز طبیعی خود نشده است. ابتدا ذخایر گاز در سویی (SUI) در سال ۱۹۵۳ کشف شد. گاز به راولپندی و مولتان در پنجاب در سال ۱۹۶۴، عرضه شد، اما کوئته، پایتخت بلوچستان، تا سال ۱۹۸۶ سهم خود از گاز را دریافت نکرد و فقط به دلیل تاسیس یک پادگان نظامی در مرکز ایالت، دولت مرکزی تصمیم به گسترش خط لوله گاز در این منطقه گرفت. در حقیقت با وجود این که ۳۶ درصد تولید گاز پاکستان در این منطقه قرار دارد تنها ۱۷ درصد آن در ایالت مصرف می‌شود و مابقی یعنی ۸۳ درصد به سایر نقاط کشور ارسال می‌شود. علاوه بر این، دولت مرکزی قیمت بسیار کمتری برای گاز بلوچ نسبت به تولید گاز در ایالات دیگر، به خصوص سند و پنجاب در نظر می‌گیرد. علاوه بر این، بلوچستان بیشتر از ۱۲/۴ درصد از حق امتیاز تامین گاز را دریافت نمی‌کند. بلوچستان بیش از ۴۰ درصد از انرژی اولیه پاکستان (گاز طبیعی، زغال سنگ و برق) را تولید می‌کند. دولت اعلام کرده است که ذخایر گازی که در حال حاضر در حال بهره برداری است تا سال ۲۰۱۲ پایان می‌یابد، که نیاز به حفاری‌های عمیق‌تر و انجام اکتشافات تازه دارد. گزارش‌ها توسط کارشناسان زمین شناسی نشان می‌دهد که ۱۹ تریلیون فوت مکعب گاز و ۶ تریلیون بشکه ذخایر نفت در بلوچستان وجود دارد، اما بلوچ‌ها مصمم به جلوگیری از اکتشاف و توسعه بیشتر بدون رضایت آن‌ها می‌باشند. آن‌ها خواهان توافق نامه‌ای برای سهم مساوی از منابع می‌باشند.

در حاشیه قرار گرفتن: بلوچ‌ها فقط نقش کوچکی در ساخت و ساز بندر گوادر داشته‌اند، این پروژه به طور کامل تحت کنترل دولت مرکزی قرار داشت. پروژه در اشتغال بومیان بلوچ ناکام بود و تنها در شروع آن یک ششم کارگران روزمزد آن بلوچ بودند. همچنین تنها یک جاده است که گوادر را به کراچی پیوند می‌دهد که دروازه بندر به سایر نقاط کشور است. اگرچه گوادر تنها منطقه بندری عمیق می‌باشد اما هنوز سیاست تعریف شده‌ای برای منطقه آزاد تجاری شدن ندارد. هیچ تلاشی برای آموزش مردم محلی جهت اشتغال در پروژه‌های توسعه وجود ندارد. هیچ مدرسه یا کالج فنی در گوادر یا مناطق اطراف آن وجود ندارد. علاوه بر این، زمین اطراف بندر توسط

نیروی دریایی پاکستان و گارد ساحلی زیر قیمت بازار خریداری شد و میان افسران آن‌ها توزیع گردید که به عنوان زمین خواری بزرگ معروف گردید.

بلوچ‌های گوادر از این که در سرزمین خود به یک اقلیت تبدیل شوند هراس دارند. اگر برنامه‌های دولت مرکزی موفقیت آمیز باشد، جمعیت گوادر و مناطق اطراف آن از هفتاد هزار نفر به حدود دو میلیون نفر افزایش خواهد یافت. بلوچ‌ها اعتقاد دارند که اکثریت از آن سندی‌ها و پنجابی‌ها خواهد شد.

خلع ید: دولت مایل به ساخت پادگان‌های نظامی در سه منطقه حساس بلوچستان-سوئی، با نصب تاسیسات تولید گاز؛ گوادر با بندر آن و کولیو، مرکز قوم مری، که اکثر ملی‌گراها متعصب به آنجا تعلق دارند می‌باشد. بلوچ‌ها که از قبل معتقد به استعمار شدن توسط پنجابی‌ها هستند احساس می‌کنند که با این پروژه‌ها خلع ید شده‌اند. در پشت این سه مشکل، که بلوچ‌ها آن را به عنوان عمل خصمانه می‌دانند تقاضا برای خود مختاری و نه استقلال کامل افزایش یافته است. در حالی که اسلام آباد از نظر منابع بلوچستان را به عنوان اموال ملی می‌داند و به راین اساس عمل می‌کند، بلوچ‌ها تقاضا دارند که منابع ایالت تنها به نفع مردم بلوچ استفاده شود.

تجدید حیات ناسیونالیسم بلوچ

اسلام آباد همواره منکر وجود ناسیونالیسم بلوچ است، اما بلوچ‌ها ادعای تاریخی دو هزار ساله دارند. نقاط عطف عمده آن‌ها تشکیل کنفدراسیونی از ۴۴ قبیله بلوچ تحت رهبری میر جلا خان در قرن دوازدهم است. حملات تاتارها و مغول‌ها و جنگ‌ها و مهاجرت‌های دسته جمعی در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم نیز ایده هویت ملی را تایید و تقویت کرد. (Breseeg, 2004: 22) با تشدید درگیری‌های اقوام بلوچ و دولت مرکزی پاکستان بسیاری از رهبران بلوچ به دنبال استقلال کامل از پاکستان هستند، در حالی که اغلب رهبران پشتون و سندی و دیگر اقلیت‌های قومی به دنبال رفع تبعیض‌های اقتصادی‌اند. (Zardari vows to pacify disgruntled Baloch, 2009)

در طول دوران راج، حاکمان بریتانیایی مدعی نوار باریکی از زمین‌های مجاور افغانستان بودند، که آن را به نام بلوچستان انگلستان می‌نامیدند، اما از دخالت در امور بلوچستان تا زمانی که بلوچ‌ها مانع دسترسی ارتش بریتانیا به افغانستان نبودند خودداری می‌کردند. آنها به سردارها (روسی قبیله) که به آنها خود مختاری داده بودند پول می‌دادند. بلوچ‌ها که به طور مخفیانه برای استقلال

مبارزه می‌کردند در طول دهه‌های پایانی دوران راج بریتانیا، با الحاق بلوچستان به پاکستان در ۱۹۴۷ بسیار متعجب شدند. (Harrison, 1981: 22-24) ناسیونالیست‌های بلوچ که آرزوی استقلال داشتند با اهداف دولت پاکستان، که در صدد نابودی قدرت روسی قبایل و تمرکز همه قدرت در دست دولت مرکزی بود، روبرو شدند. دولت اسلام آباد به دنبال هم‌جنس کردن هویت بلوچ به هویت بزرگ‌تر پاکستان بوده است. بعد از استقلال، اسلام آباد در چهار مقطع با بلوچ‌ها درگیر شد - در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۶۲، و شدیدترین آن‌ها از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ وقتی یک جنبش چریکی در حال رشد باعث قیام مسلحانه در ایالت گردید. در طول این دوره‌های اخیر، حدود ۵۵ هزار جنگجوی قبیله‌ای علیه ۷۰ هزار نفر از ارتش پاکستان در حال جنگ بودند که باعث تعمیق احساس تنفر ملی گراهای بلوچ نسبت به اسلام آباد گردید.

گروهی از مردان با انگیزه‌های ایدئولوژیک تحت رهبری شرمحمد مری^۱ گرد هم آمدند و در خفا برای حدود دو سال به تنظیم آنچه که تبدیل به ساختار اصلی قیام ۱۹۷۳ گردید مشغول به کار شدند. بیست و دو اردوی مختلف تشکیل و قبایل منگل را تحت پوشش گسترده از جنوب تا ماریس در شمال قرار داد. این اردوها تا ۴۰۰ جنگجوی داوطلب تمام وقت را در خود جای می‌داد و با صدها جنگجوی ذخیره پشتیبانی می‌شد. (Harrison: 30) این جنبش بعدها به نام جبهه آزادیبخش مردم بلوچ نامیده شد. (BPLF)^۲

جبهه آزادی بخش بلوچ هدف اولیه خود را استقلال نمی‌داند، اما ناسیونالیست‌های بلوچ، به خصوص در نسل جوانتر که از پاکستان در رویارویی ۱۹۷۷-۱۹۷۳ جدا شدند، استقلال را به عنوان هدف خود به تصویب رسانده‌اند. (Ahmad, 1999: 176) در پایان جنگ، رهبر آن‌ها خیر بوکس مری^۳ رئیس بزرگ‌ترین قبیله بلوچ که در شرق ایالت زندگی می‌کرد به افغانستان پناهنده شد و در آنجا به مبارزات خود برای شناسایی حقوق ناسیونالیست‌ها ادامه داد. از پایان درگیری‌ها در دهه ۱۹۷۰ تا تابستان سال ۲۰۰۴، گرایش‌ها و جنبش‌های ملی فعلی بلوچ به تدریج پدیدار شدند: خیر بوکس مری رهبر ارتش آزادیبخش بلوچ (BLA)^۴ در سال ۱۹۹۱ به پاکستان بازگشت. این گروه شبه نظامی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ تشکیل شد و تا سال ۱۹۹۱ به مسکو نزدیک بود مسئول

¹ [sher Mohammad marri](#)

² Baluch People's Liberation Front

³ Khair Bux Marri

⁴ Baluch Liberation Army

بسیاری از حملات علیه دولت پاکستان بود. این گروه در پی تاسیس بلوچستان بزرگ شامل بلوچستان ایران و افغانستان است. حملات BLA در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به زیر ساخت‌های ایالت بلوچستان و هدف قرار دادن پایگاه‌های اقتصادی و نظامی مثل خطوط گاز و پست‌های نظامی شدت یافت و اوج این حملات در می ۲۰۰۴ و قتل سه مهندس چینی در بندر گوادر بود. (Rashid, 2008:285)

غوث بخش بیزنجو^۱، رهبر جناح میانه‌رو بلوچ، حزب سیاسی جدیدی به نام حزب ملی پاکستان (PNP)^۲ تشکیل داد. حزب ملی پاکستان برای خودمختاری ایالتی گسترده که دولت مرکزی را در کنترل دفاعی، سیاست خارجی، ارز و ارتباطات محدود کند، تلاش می‌کرد. این حزب همچنین خواهان تعیین مجدد خطوط زبانی و فرهنگی می‌باشد. این حزب معتقد است که مبارزه مسلحانه شانس زیادی برای موفقیت ندارد. PNP تمام تلاش خود را در کسب حمایت سیاسی برای ناسیونالیسم در میان مردم بلوچ متمرکز نموده است. بیزنجو بنیانگذار PNP در سال ۱۹۸۹ فوت کرد و PNP از آن زمان برای تشکیل حزب ملی بلوچ به دیگران پیوست.

عطاء اله منگل^۳، رهبر حرکت ملی بلوچ (BNM)^۴ و رئیس بزرگ‌ترین قبیله بلوچ، نقش مهمی را به همراه ماری در تحریک شورش ۱۹۷۳ ایفا کرده است. در پایان این شورش، او به یک تبعیدخود خواسته در لندن رفت و جبهه سند- بلوچ- پشتون را ایجاد نمود (SBPF)^۵، خواهان تبدیل به کنفدراسیونی بود که در آن هریالتی حق عضویت داشته و قدرت دولت مرکزی محدود و تحت سیطره ایالت‌های مستقل است. با جدا شدن منگل از این سازمان در سال ۱۹۹۶ BNM با PNP ادغام شدند و رهبران آنها بعداً حزب ملی بلوچ را تاسیس کردند. (Baloch, 2002:17)^۶ (BNP)

سازمان دانشجویان بلوچستان (BSO)^۷ نیز به سرعت در طول همین دوره ظهور کرد و جناح‌های مختلف آن از یکی از سه حزب فوق پشتیبانی می‌کردند، اما این پشتیبانی مانع عمل به عنوان یک حزب مستقل نبود. سازمان دانشجویان برای پاکستان چند ملیتی و احیای ناسیونالیسم بلوچ مبارزه

1. Ghaus Bakhsh Bizenjo

2. Pakistan National Party

3. Ataullah Mengal

4. Baluch National Movement

5. Sind-Baluch-Pashtun

6. Baluch National Party

7. Baluchistan Students' Organization

می‌کرد. ((Amin, 1988:199-200)) این گروه نماینده آرمان‌های قشر تحصیل کرده بود و نیز حامی طبقه متوسط بلوچ از نظر اشتغال بود. این گروه خواستار ادامه سهمیه‌بندی در ارتش و دولت نسبت به تعداد جمعیت و به رسمیت شناخته شدن زبان بلوچی به عنوان یک دستورالعمل میانه در ایالت بود.

اکبر بوگتی^۱، یکی دیگر از رهبران مهم قیام بلوچ‌ها، نیرویی تقریباً ده هزار نفری از شورشیان قبیله‌ای را رهبری می‌کرد. این گروه میانه رو همانند بیزنجو هرگز دشمن شماره یک اسلام آباد به دلیل وجود گاز طبیعی در سرزمینش و حق ویژه‌ای که ایجاد می‌کند نبوده است. در بهار سال ۲۰۰۵، دولت پاکستان توجه خود را صرفاً به بخش دیرا (Dera) بوگتی (که ذخایر اصلی گاز ایالت در آنجا قرار دارد) و اکبر بوگتی رئیس بخش متمرکز نمود، با وجودی که حملات در کل سرزمین بلوچ و مناطق غیر قبیله‌ای در حال افزایش بود.

دولت پاکستان ادعا می‌کند که مشکل بلوچ‌ها در نتیجه طمع چند سردار فاسد است که به شدت با هر گونه توسعه که تهدیدی برای قدرت خود می‌دانند مخالفت می‌کنند. اما از حدود بیست و هشت سردار مهم در بلوچستان، تنها سه تن از آن‌ها در شورش علیه دولت اقدام نموده‌اند. علاوه بر این، با وجودی که احزاب ناسیونالیست اغلب احزاب قبیله‌ای هستند، شورش فراتر از مناطق قبیله‌ای، به ویژه مکران گسترش یافت.

بوگتی، منگل و مری، قبایل اصلی شورشی علیه دولت، به شدت به یکدیگر سوءظن دارند. عطاء اله منگل و خیر بوکس مری دو گرایش افراطی هستند که تمایلات معکوس را ارائه می‌دهند: منگل نیروهای در اختیار خود را محدود نموده و بنابراین به طور طبیعی تمایل به مذاکره دارد، در حالی که مری به مشکل تقریباً نگاهی منحصر نظامی دارد. بوگتی می‌داند که چگونه از نیروی قابل توجه تحت فرمان خود به عنوان ابزار مذاکره استفاده کند، اما او مجبور است با بی‌اعتمادی هم‌تایان خود ناشی از نقش جنجال برانگیز خود در جنگ شهری سال ۱۹۷۳ مخالفت نماید. (Harrison:30) با این حال هر سه رئیس قبیله می‌دانند که هر شکافی در جنبش خودکشی خواهد بود. وحدت روسی قبایل به رغم اختلافات منعکس کننده واقعیت بزرگ‌تری از بلوچستان است، جایی که قبایل با هم در تضاد با یکدیگر هستند، اما در دفاع از قلمرو به اتحاد باور دارند. جنبش بلوچ به مناطق قبیله‌ای محدود نمی‌شود بلکه به کل ایالت گسترش یافته است. (تنها استثنا

¹. Akbar Bugti

سرزمین‌های پشتون‌ها در شمال و مناطق مرزی مجاور افغانستان است که در سال ۱۹۷۱ به بلوچستان الحاق شدند و بلوچ‌ها آن را به عنوان بخشی از بلوچستان نمی‌دانند).

بوگتی که نماینده حزب جمهوری وطن است و منگل که نماینده جنبش ملی بلوچستان است، از ترس به حاشیه رانده شدن از موافقت جداگانه با دولت مرکزی پرهیز می‌کنند. برای مثال عطاءاله منگل موضع رادیکال‌تری اتخاذ نموده و دیگر خواهان خود مختاری برای منطقه خود نمی‌باشد و در عوض خواهان استقلال برای بلوچستان است. به دلیل وجود احزاب بلوچ و عدم خیانت رهبران آن‌ها اسلام آباد قادر به ایجاد شکاف یا دستگیری تعدادی از رهبران جنبش، خریدن آن‌ها، تحریک به درگیری میان آن‌ها، یا سوء استفاده از فقدان ارتباطات مرکزی برای گسترش اطلاعات غلط تفرقه انداز نبوده است. سی سال پس از درگیری خونین که بنا بر تخمین منابع رسمی بیش از پنج هزار کشته در میان شورشیان و تقریباً سه هزار نفر در میان ارتش پاکستان به جای گذاشت، بلوچستان بار دیگر در تابستان سال ۲۰۰۴ شاهد قیام مسلحانه دیگری بود. حملات متعددی علیه ارتش و نیروهای شبه نظامی و نیز خرابکاری‌های مکرر در خطوط لوله نفت انجام شد. تجاوز به یک دکتر زن توسط یک گروه از سربازان در تاریخ ۲ ژانویه سال ۲۰۰۵ در بیمارستانی در سوئی، باعث افزایش حملات به مرکز اصلی تولید گاز در بلوچستان و جنگ میان سپاه مرزی و بوگتی‌های محلی، یکی از بزرگ‌ترین قبایل بلوچ گردید. به گزارش روزنامه پاکستانی ملت، در حدود ۱/۵۶۸ حمله تروریستی از ۳ آوریل ۲۰۰۵ رخ داده. این حملات تنها به مناطق قبیله‌ای محدود نمی‌شده است اما هدف نیروهای مسلح پاکستان و اتباع چینی شاغل در پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای در سراسر استان بوده است. سردار اکبر بوگتی در حمله هوایی نیروی هوایی پاکستان به مخفی گاه وی در کوهستان بمپور در نواحی قبیله‌ای مری کشته شد.

وجود نفرت طولانی باعث درگیری‌های مسلحانه در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳ شده است. امروزه، این نفرت به دلیل سرکوب آرمان‌های ملی توسط دولت مرکزی باقی مانده است. عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی در بلوچستان با وجود در اختیار داشتن تقریباً ۲۰ درصد از مواد معدنی و منابع انرژی کشور و محرومیت مقامات استانی و مردم محلی از تصمیم‌گیری در پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای، که مهم‌ترین آن‌ها ساخت و ساز بندر گوادر است بر این نفرت افزوده است. غیر بلوچ‌ها شغل‌های عمده را در اختیار دارند و قراردادهای مهم را برنده می‌شوند و از منافع زمین‌خواری بهره‌مند می‌شوند. دولت پاکستان با وجود منافع استراتژیک در بلوچستان از یکپارچگی ایالت

جلوگیری می‌کند. در نتیجه بلوچ‌ها اعتقاد دارند که بلوچستان امروزه مستعمره پنجاب، پرجمعیت‌ترین و قدرتمندترین ایالت پاکستان است.

چهار ایالت پاکستان، شصت و دو سال پس از استقلال، هنوز هم درگیر اختلافات قومی است که دولت مرکزی نه به طور کامل خود را با آن وفق می‌دهد و نه می‌تواند آن را از بین ببرد. نخبگان، به خصوص نخبگان ارتش هرگز این هویت‌های قومی را به رسمیت نشناخته‌اند. از ایوب خان تا پرویز مشرف، نخبگان ارتش همواره برای ترویج پاکستان متحد تلاش نموده‌اند. به نقل از ژنرال ضیاء الحق آمده است که او ترجیح می‌دهد که برای حذف هویت‌های قومی از روی نقشه پاکستان ایالات موجود با ۵۳ ایالت کوچک جایگزین شوند. (Harrison: 151) به منظور دستیابی به وحدت، حاکمان نظامی پاکستان تقریباً همیشه طرفدار راه حل‌های نظامی بیش از راه حل‌های سیاسی بوده‌اند که بیشتر باعث تقویت تمایلات جدایی‌طلبانه شده است. اهمیت استراتژیک و اقتصادی بلوچستان بر حساسیت این موضوع افزوده است. در نهایت، ارتش پاکستان قدرت خود را با استفاده از اسلام در جهت تضعیف ناسیونالیسم بلوچ به کار گرفته است و حتی مهم‌تر اینکه ماهیت واقعی مسئله بلوچستان را از جهان خارج پنهان می‌کند. بحران بلوچ تنها در نتیجه تصمیم‌گیری‌های نامناسب نیست. بحران تجسم روش حکومت ارتش در ارتباط با شهروندان پاکستان و افکار عمومی جهان می‌باشد.

رسانه‌های پاکستان ادعا می‌کنند که شورشیان بلوچستان دارای تسلیحات بسیار پیچیده می‌باشند. همواره بحث در مورد احتمال مداخله خارجی در ایالت وجود دارد. (The news 2005, February) (2) از زمان شروع بحران مطبوعات با بیانیه‌های رسمی و گسترش شایعات دست داشتن بیگانگان در مشکلات بلوچستان را تکرار نموده‌اند. مقامات رسمی بلوچستان، سرویس‌های امنیتی هند را مسئول آموزش اردوگاه‌های تروریستی در سراسر بلوچستان می‌دانند. (The herald, 2004)

پاکستانی‌ها به ایران نیز به دلیل حمایت از فعالان بلوچ به منظور مقابله با طرح پاکستان - ایالات متحده در مورد بلوچستان به عنوان پایگاهی علیه تهران در آینده سوءظن دارد. (Daily Times, 2005, Jan 29) ایران، که ترجیح می‌دهد خروجی کشورهای آسیای مرکزی به دریا با هزینه‌های پاکستان باشد، بندر خود در چابهار را با کمک هند ساخت. (Haidar, 2005: 99) تهران هرگونه دخالت در مشکلات بلوچستان را رد کرده است و اعلام نموده که با بندرگوار مخالفتی ندارد. (Daily times, 2005, February 7)

دارند و قیام در بلوچستان تنها می‌تواند به شانس ساخت خطوط گاز در بلوچستان آسیب رساند. ایران همچنین به دلیل ادعای ارضی بلوچها به مناطق مرزی خود نگران است. در واقع، تهران بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ در جهت کمک به پاکستان در سرکوب شورش بلوچها هلیکوپترهای نظامی خود را به اسلام‌آباد اعزام نمود.

در نهایت، بلوچها و مردم پاکستان، ایالات متحده را به عنوان یک مزاحم بالقوه می‌دانند. برخی از پاکستانی‌ها نسبت به تمایل واشنگتن در استفاده از بلوچستان به عنوان پایگاه حمله به ایران و همچنین خارج کردن چین از منطقه سوء ظن دارند. (U.S. Will Not Like Significant Presence in Balochistan, 2005) سایر مردم پاکستان معتقدند "بازی بزرگ قدرت" در کشورهای آسیای مرکزی از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هنوز ادامه دارد. طرفداران این دیدگاه معتقدند که ایالات متحده آمریکا، در رقابت با چین و ایران، تمایل به کنترل خطوط عرضه نفت در خاورمیانه و آسیای مرکزی و استفاده از طرح ابتکاری خاورمیانه‌ای خود برای انهدام کشورهای بزرگ مسلمان و تعریف دوباره مرزهای منطقه دارد. (Baluchistan and the Great Power Games, 2005) در مقابل، برخی از ناسیونالیست‌های بلوچ ایالات متحده را متهم به همدستی با دولت پاکستان برای پایان دادن به ادعاهای بلوچها می‌کنند. تا کنون هیچ کس قادر به اثبات این اتهامات نبوده است.

بر خلاف سوءظن پاکستانی‌ها، همچنین روشن نیست که بلوچها واقعا به حمایت مالی خارجی نیاز داشته باشند. ایالت بلوچستان در واقع یک مرکز مهم قاچاق اسلحه و مواد مخدر می‌باشد که گاهی با همدستی ماموران اطلاعاتی فاسد، درآمد بسیار قابل توجهی بدست می‌آید که در تامین منابع مالی گروه‌های مسلح محلی برای تهیه اسلحه و مهمات به کار می‌رود. فرماندار بلوچستان در آوریل ۲۰۰۵ افشا نمود که سلاح به ارزش حدود ۶/۴ میلیون یورو به صورت مخفیانه در طی شش ماه و با وجود حدود شش صد پست بازرسی در سراسر منطقه وارد ایالت شده است. (The Nation, 2005, April 11) علاوه بر این، تعداد زیادی از کارگران بلوچ در خلیج فارس قادر به کمک مالی به این گروه‌ها می‌باشند.

اتهامات پاکستان مبنی بر حمایت مالی خارجی از شورشیان بلوچ عمدتاً برای دستیابی به مقاصد سیاسی است از جمله: کسب حمایت بین‌المللی برای پاکستان، به ویژه از ایالات متحده و خنثی کردن مخالفت‌ها با مداخله ارتش پاکستان. این اتهامات به عنوان بخشی از یک تلاش بزرگ‌تر

برای بی‌اعتبار ساختن ناسیونالیسم بلوچ می‌باشد. به این منظور پاکستان با استفاده از اسلام‌گرایی به تضعیف ادعاهای ناسیونالیست‌های بلوچ در پاکستان و در سطح بین‌المللی می‌پردازد. به دنبال سیاست‌های اتخاذ شده توسط ژنرال ضیا الحق در دهه ۱۹۸۰، دولت پاکستان از طریق وزارت امور مذهبی خود تاسیس مدارس مذهبی در ایالت را به منظور نفوذ عمیق‌تر به مناطق بلوچ قومی ترغیب نمود. راه‌اندازی این مدارس دینی با هزینه آموزش و پرورش سکولار در بلوچستان نسبت به سایر نقاط کشور بسیار قابل توجه است. بودجه وزارت امور مذهبی برای بلوچستان حدود ۱/۲ میلیارد روپیه در مقایسه با ۲۰۰ میلیون روپیه بودجه وزارت آموزش و پرورش بود.

قدرت رو به رشد روحانیون توسط دستکاری در انتخابات احزاب مذهبی و به ویژه جمعیت علمای اسلام به رهبری فضل رحمان را قادر ساخت در اکتبر ۲۰۰۲ به مناصب دولتی در ایالت پیوندند و به دولت مرکزی در جلب توجه قدرت‌های خارجی نسبت به خطر گسترش بنیادگرایی در منطقه و ارائه نظام‌مند اطلاعات غلط در معادل دانستن مقاومت بلوچ با تروریسم اسلامی یاری رساند. سرویس‌های اطلاعاتی پاکستان شبه‌نظامیان ناسیونالیست را به تروریسم و القاعده و طالبان پیوند می‌دهند. (Pakistani Forces May Face Lengthy Conflict on Afghan Border, 2005)

چشم‌انداز بلوچستان مستقل

در صورت استقلال بلوچستان آیا پاکستان قادر به تحمل جدایی دیگری پس از بنگلادش می‌باشد و این انتزاع چه تأثیری در ثبات منطقه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ پاکستان بخش عمده‌ای از منابع طبیعی خود را از دست خواهد داد و به خاورمیانه برای تامین انرژی خود وابسته‌تر خواهد شد. اگر چه در حال حاضر منابع بلوچستان تنها به نفع ایالات غیر بلوچ و به ویژه پنجاب است، این منابع بدون شک می‌تواند به توسعه بلوچستان مستقل کمک می‌کند. استقلال بلوچستان همچنین امید اسلام‌آباد به بندر گوادر و دیگر پروژه‌های مربوط به آن را به یاس تبدیل خواهد نمود و هر فرصتی که پاکستان را برای سایر نقاط جهان جذاب‌تر می‌کند از دست خواهد رفت. ضرر پاکستان از تجزیه طلبی احتمالی به حوزه اقتصادی محدود نمی‌شود. گرچه دولت مرکزی هنوز هم می‌تواند امکانات را برای آزمایش سلاح‌های هسته‌ای و موشکی خود فراهم نماید. اما سایت‌های آزمایش باید در مجاورت مناطق پرجمعیت‌تر باشد. برخی از ناسیونالیست‌ها که به

حساسیت‌هایی بین‌المللی به طور کامل آگاه می‌باشند فوراً اعلام نمودند که غیر هسته‌ای شدن دولت آینده بلوچ را در ازی حمایت بین‌المللی از مبارزات خود برای استقلال می‌پذیرند. کشورهای همسایه نیز خیلی در مورد چشم انداز تضعیف پاکستان با انتزاع بلوچستان تمایل ندارند. ایران، که در سال ۱۹۷۳ هلیکوپترهای نظامی خود برای کمک به نیروهای مسلح پاکستان اعزام نمود، و افغانستان که دارای اقلیت قدرتمند بلوچ در سرزمین خود می‌باشد، خواهان کشور بلوچ با اصالت قومیت در مرزهای جنوب شرقی خود نیست. استقلال بلوچستان پاکستان ناگزیر به افزایش ترس از احیای بلوچ در حمایت از بلوچستان بزرگ‌تر منتهی خواهد شد.

هند ممکن است در تجزیه پاکستان و فرصت تشکیل اتحاد ضد پاکستان جدید وسوسه شود. شورش در بلوچستان ممکن است اسلام آباد را برای حل و فصل مناقشه کشمیر بین هند و پاکستان تحت فشار قرار دهد، اما تغییر در مرزهای منطقه‌ای می‌تواند ترس از الحاق‌گرایی در کشمیر و در نواحی شمال شرق را زنده کند. با وجود طبیعت سکولار ناسیونالیسم بلوچ، ایالات متحده در مورد احتمال جنگ برای استقلال که باعث پیچیده تر شدن مبارزه ایالات متحده علیه تروریسم اسلامی در منطقه می‌شود نگران است. اگر ایالات متحده بخواهد اقدامی نظامی علیه ایران انجام دهد، می‌تواند از بلوچستان پاکستان برای انجام اعمال ویرانگر علیه بلوچستان ایران استفاده کند. برای اینکه ایالات متحده قادر به انجام این کار باشد، ایالت پاکستانی باید آرام باقی بماند و منافع متحدان و اشنگتن با تهدید روبرو نباشد.

سوال نهایی این است که آیا یک کشور بلوچستان مستقل قابل دوام خواهد بود و یا اینکه خود تبدیل به تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای می‌شود؟ اگر بلوچستان مستقل کمک‌های فنی خارجی دریافت نکند، ممکن است قادر به کنترل بهره‌برداری از منابع طبیعی خود که از استقلال بدست آورده، نباشد. با سطح پایین سواد و عدم تجربه اداری، بلوچستان در حال حاضر منابع انسانی مورد نیاز به منظور توسعه منابع طبیعی خود را ندارد.

جمعیت کم بلوچستان، که در یک منطقه وسیع پراکنده‌اند نیز بر ثبات اقتصادی و سیاسی کشور جدید تاثیر خواهد گذاشت. علاوه بر این، ترکیب قومی آن می‌تواند مشکل ساز باشد. با وجودی که این جمعیت در برآورد سال ۱۹۹۸ خود ۶/۵ میلیون تخمین زده شده تنها در حدود سه و نیم میلیون نفر بلوچ هستند؛ دو و نیم میلیون نفر پشتون هستند و بیش از نیم میلیون نفر متعلق به گروه‌های قومی دیگر می‌باشند (The Nation, , 2005, April 11). بلوچ این را به عنوان یک امتیاز

نمی‌داند زیرا جمعیت پشتون در بخش شمالی ایالت و در امتداد مرز افغانستان وجود دارند، سرزمین‌هایی که به لحاظ تاریخی بخشی از بلوچستان نیستند. (Ahmad, 1992: 197) با این حال آن‌ها در مورد پروژه‌هایی مانند بندر گوادر که باعث اسکان غیر بلوچ‌ها می‌شوند نگران هستند؛ این تازه واردان می‌توانند در موازنه قومی ایالت تغییر به وجود آورند. هر چند اقلیت بزرگی از بلوچ‌ها در خارج از ایالت مستقر هستند، آن‌ها احتمالاً در صورت استقلال راغب به بازگشت به میهن خود به علت عدم توسعه کافی نیستند. اگر پاکستان در آینده تقسیم شود، یک بلوچستان مستقل به احتمال قوی ناحیه بی‌ثبات جدیدی در منطقه خواهد شد. این بی‌ثباتی بر منافع همه بازیگران منطقه‌ای تاثیر خواهد گذاشت.

نتیجه‌گیری

در صورت عدم وجود حمایت‌های خارجی، که قریب الوقوع به نظر نمی‌رسد، جنبش بلوچ نمی‌تواند در ایجاد یک دولت مرکزی مسلط با قدرت برتر نظامی موفق شود. با این حال، این موضوع می‌تواند دارای ارزش‌های قابل توجهی باشد. خطر ابتلا به یک جنبش چریکی طولانی مدت در بلوچستان کاملاً واقعی است. اکثر ناظران موافقت دارند که ناسیونالیست‌های بلوچ سهم خود را در تقویت موقعیت مذاکرات رودررو با دولت مرکزی بالا برده‌اند. رهبران جنبش مشخص نموده‌اند که آنها به یک خود مختاری سخاوتمندانه راضی می‌باشند. با این وجود، در نبود چشم‌اندازی برای خود مختاری، نتایج میان مدت و بلند مدت عواقب مبارزه برای استقلال را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. از وقوع جنگ داخلی دیگری در بلوچستان بین ناسیونالیست‌های بلوچستان و ارتش پاکستان در صورتی که مطالبات حداقل بلوچ‌ها برآورده نشود، نمی‌توان جلوگیری نمود. حدود شش دهه جنگ متناوب احساس بی‌اعتمادی عمیقی را نسبت به دولت مرکزی افزایش داده است. پروژه‌هایی که برای توسعه و یکپارچگی بلوچستان تبلیغ شده است تا کنون تنها به پیشروی بیشتر ارتش پاکستان در ایالت، همراه با حذف مردم محلی از اراضی خود منتهی شده است و تنها منافع ارتش و وابستگان به آن را حفظ نموده است. ناسیونالیسم بلوچ واقعیتی است که اسلام‌آباد نمی‌تواند تظاهر به نادیده گرفتن آن برای همیشه نماید. به احتمال زیاد بلوچستان وارد فاز جدیدی از خشونت و با عواقب طولانی مدت غیر قابل پیش‌بینی خواهد شد. چشم انداز جنگ در بلوچستان

نه تنها پاکستان بلکه احتمالا تمام کشورهای همسایه را تحت تاثیر قرار خواهد داد. این اسلام آباد است که در نهایت باید تصمیم بگیرد که آیا بلوچستان تبدیل به پاشنه آشیل آن خواهد شد یا خیر.

منابع

- Ahmad, A. (1992) *the National Question in Baluchistan*, in S. Akbar Zaidi, ed., *Regional Imbalance and the National Question in Pakistan* Lahore: Vanguard Books.
- Ahmad, F.(1999) *Ethnicity and Politics in Pakistan*, Karachi: Oxford University Press,
- Amin, T. (1988) *Ethno-National Movements of Pakistan*, Islamabad: Institute of Policy Studies.
- Baloch, S. (2002) *Baluchistan National Party*, in A. B. S. Jafri, the *Political Parties of Pakistan* Karachi: Royal Book Company.
- *Baluchistan and the Great Power Games*. (2005,February 3) *The News*.
- Bhutto. (2008) *Reconciliation Islam, Democracy and the West*, Harper Collins Publishers.
- Breseeg, T. M. (2004) *Baloch Nationalism: Its Origin and Development*, Karachi: Royal Book Company.
- Daily Times, February 5, 2005
- Daily Times, February 7, 2005.
- Daily Times, January 29, 2005.
- Grane, F. (2006, January) *Pakistan the Resurgence of Baluch*, Carnegie Endowment, 65.
- Haider, Z. (2005, winter) *Baluchis, Beijing and Pakistan's Gwadar Port*, Georgetown Journal of International Affairs.
- Haqqani, H. (2005) *Pakistan between Mosque and Military*, Carangie Endowment for International Peace, Washington, D.C.
- Harrison, S. (1981) *In Afghanistan's Shadow: Baluch Nationalism & Soviet Temptations*, Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
- Hussain, Z. (2007) *Frontline Pakistan: The Struggle with Militant Islam*, I.B. Taurts.
- Niazi, T. (2005, February 15) *Gwadar:China's Naval Outpost on the Indian Ocean*, China Brief 5(4) retrieved from www.jamestown.org/publications_view_publication_id=4.

- *Pakistani Forces May Face Lengthy Conflict on Afghan Border.* (2005, January 27) Daily Times.
- Qaisrani, H. H. (2005, April) *Gwader Port Ready for Inauguration*, Gwader News.
- Rashid, A. (2008) *Descent into Chaos: The United States and the Failure of Nation Building in Pakistan, Afghanistan, and Central Asia*. New York: Viking.
- Synnott, H. (2009) *Transforming Pakistan, Ways out of Instability*, the International Institute for Strategic Studies.
- Talbot, I. (1988) *Pakistan: A modern History*, London, C.Hurt & Co.
- The Herald (Karachi), September 2004.
- The Nation, April 11, 2005.
- The Nation, April 11, 2005.
- The News, February 2, 2005.
- *US Will Not Like Significant Presence in Baluchistan* (2005, January 30), Daily Times,
- *Zardari vows to pacify disgruntled Baloch.*(2009, March 27) Daily TimesPakistan, http://www.dailytimes.com.pk/default.asp?page=2009\03\27\story_27-3-2009_pg1_1(accessed May 4, 2009)